

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه

تأملی در زیارت امین الله

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ»

خدا را سپاس می‌گوییم که توفیق داد یک‌بار دیگر به محضر مولا و ولی نعمتمان حضرت علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام مشرف شویم. توفیق بسیار عظیمی است که قدر و بهای آن را تا زمانی که در این عالم هستیم متوجه نمی‌شویم؛ این موقعیت به رایگان و به سادگی فراهم می‌شود و به علت سهل‌الوصول بودن، ارزش آن مورد غفلت است. به هر حال خدا را شاکریم که علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام ما را به حضور پذیرفتند و توفیق تجدید دیدار را نصیب ما کردند؛ منتهی شاید به یک تعبیر دیگر، اگر حضرت به من اجازه بفرمایند، باید از عزیزان تشکر کنم که به محضر حضرت آمدند! همان‌طور که در کتاب ره توشه‌ی دیدار اشاره کرده‌ام، بیش از آنکه دوست اهل بیت علیهم‌السلام دلتنگ دیدار موالیان خودش بشود و لذا قلبش می‌تپد و لحظه‌شماری می‌کند برای لحظه‌ی دیدار و زیارت، موالیان و اولیاء دلتنگ او می‌شوند و آنها دلشان می‌تپد که نکند این دوست ما از آمدن منصرف شود! و لذا وقتی دوست اهل بیت علیهم‌السلام به محضر ائمه علیهم‌السلام شرفیاب می‌شود، قطعاً اهل بیت علیهم‌السلام از دوستی‌شان بیشتر خوشحال می‌شوند. این است که شاید از آن طرف باید تشکر کرد از عزیزانی که آمدند و به دیدار حضرت شتافتند.

در رابطه با زیارت، هم در جلسات صحبت کرده‌ایم و هم به صورت مکتوب در کتاب ره‌توشه‌ی دیدار موجود است و ان‌شاءالله عزیزان عنایت کرده‌اند و کتاب را با دقت خوانده‌اند. توصیه‌ی من این است که هر بار می‌خواهید به سفر زیارتی بروید، این کتاب را مرور کنید تا بحث‌ها در ذهنتان زنده و شفاف

شود و سفر زیارت برایتان معنادارتر و پرتراوات‌تر شود. امروز چند نکته، با توجه به متون زیارت که از آن بهره می‌برید، عرض می‌کنم. معمولاً زائر امام رضا علیه السلام وقتی به محضر حضرت شرفیاب می‌شود، یا زیارت مخصوصه‌ی حضرت را می‌خواند یا یکی از دو زیارت جامعه‌ی بسیار مفصلی که از ائمه علیهم السلام رسیده؛ یکی زیارت امین‌الله و دیگری زیارت جامعه‌ی کبیره. اینک به هر سه‌ی اینها اشاره می‌کنیم؛ به زیارت مخصوصه‌ی امام رضا علیه السلام و به آن دعای بعد زیارت که خدا می‌داند چه دعای عظیمی است. این دعا از امام جواد علیه السلام روایت شده و حتماً در زیارت‌هایی که مشرف می‌شوید، بعد از زیارت یا بعد از نماز زیارت، بخوانید. دعای خیلی عجیبی است و خیلی بلند و عمیق. بخش‌هایی از آن دو زیارت جامعه را هم اشاره می‌کنیم.

اما قبل از رفتن به زیارت معمولاً زائر غسل زیارت انجام می‌دهد که خیلی روح او را تلطیف می‌کند و او را پاک می‌کند برای دیدار آن حقیقت قدسی و پاک. غسل زیارت امام رضا علیه السلام دعایی در مفاتیح دارد که خود آن هم دعای عجیبی است. عبارت دعا این است: «اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي!» یعنی وقتی زائر در منزل یا محل اقامتش برای دیدار با امام رضا علیه السلام غسل می‌کند، همراه با آن غسل که بدنش را با آب ظاهر می‌شوید، با این دعا هم باطنش را برای دیدار آماده می‌کند. «اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي»: خدایا من را پاک کن! مرا از آلودگی‌ها بیرون بیاور؛ می‌خواهم به دیدار یک حقیقت الهی بروم، آلوده نباشم. خدایا از افکار آلوده، از روحيات پلید، از خلقيات زشت، از اعمال ناشایست پاکم کن؛ از تعلق به دنیا پاکم کن. «اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي وَ طَهِّرْ لِي قَلْبِي»؛ خدایا قلب مرا هم پاک کن. این آینه تا از کدورت‌ها پاک نباشد، عکس محبوب در آن نمی‌افتد. دلی که با تعلقات دنیوی و مادی آلوده شده شبیه یک آینه‌ی زنگار گرفته است و آینه وقتی زنگار گرفت و غبار رویش نشست، دیگر نمی‌تواند تصویر کسی را که روبرویش قرار می‌گیرد، در خود بپذیرد.

گفت: دل که آینه‌ی شاهی است غباری دارد. خدایا این دل غبار گرفته است؛ غبار تعلقات مادی، غبار معصیت‌ها و آلودگی‌ها. خدایا می‌خواهم به دیدار بروم؛ می‌خواهم به زیارت بروم؛ می‌خواهم ببینم! زیارت دیدن است؛ زیارت دیدار است. نکند بروم در حرم و نبینم! خدایا این دیده‌ی غبار گرفته‌ی مرا

پاک کن؛ غبار معصیت‌ها، غبار گناهان، غبار آمال و آرزوهای دور و درازی که بر دیده‌ی دل من نشسته و نمی‌گذارد مولای خودم را ببینم. غبار خودخواهی و خودبینی، حجابی شده در برابر دیده‌ی دلم و نمی‌گذارد ببینم. گفت:

میان عاشق و معشوق هیچ حاجب نیست تو، خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز
خدایا مرا از این خودخواهی‌ها نجات بده؛ از این خودبینی‌ها و خودپسندی‌ها و خودپرستی‌ها، نجاتم بده «**وَ طَهَّرْ لِي قَلْبِي**» گفت: غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد. «**اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي وَ طَهَّرْ لِي قَلْبِي**»؛ خدایا دلم را پاک کن؛ بگذار بروم در حرم، عکس علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام در این آینه‌ی دلم بیفتد و حضرت را ببینم. «**اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي وَ طَهَّرْ لِي قَلْبِي وَ اشْرَحْ لِي صَدْرِي**»؛ خدایا شرح صدر به من بده؛ ظرفیت به من بده؛ کم ظرفیت نباشم؛ شرح صدر داشته باشم؛ زود از کوره در بروم؛ زود به انتهای خط تحمل نرسم. «**وَ اجْرِ عَلَيَّ لِسَانِي مِدْحَتَكَ وَ مَحَبَّتَكَ وَ الشَّاءَ عَلَيْكَ**»؛ خدایا بر زبانم مدح خودت را، محبت خودت را و ستایش خودت را جایگزین کن. خدایا زبانم را هم آماده کن؛ می‌خواهم به محضر مولایم بروم. این زبانی که خدای ناکرده با سخن‌های آلوده، آلوده شده، شایستگی گفتگو با مولایم را ندارد. خدایا هم چشمم را پاک کن که ببینم و هم زبانم را پاک کن که مدح و ثنایت را بگویم. خدایا بروم در حرم علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام از دست تو شکایت کنم! بروم در حرم علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام تو را شکر کنم؛ مدح تو را بگویم. آنجا بروم از وضعیت زندگیم بنالم؛ این یعنی خدایی که این زندگی من را سامان داده بد کرده؛ چون غیر او کسی کاره‌ای نیست. وقتی دارم از زندگیم می‌نالم مذمت خداست. وقتی از زندگی شکوه می‌کنم؛ یعنی از این کسی که زندگی مرا سامان داده، دارم شکوه می‌کنم. خدایا کاری کن دلم راضی باشد؛ وقتی امامم را می‌بینم دلم خوشحال باشد. بروم در حرم برای تشکر کردن؛ برای ابراز خوشنودی و نشاط و خوشحالی؛ نه درددل؛ آن هم برای جنبه‌های ظاهری و دنیوی!

«**اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي وَ طَهَّرْ لِي قَلْبِي وَ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ اجْرِ عَلَيَّ لِسَانِي مِدْحَتَكَ وَ مَحَبَّتَكَ وَ الشَّاءَ عَلَيْكَ فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ**». خدایا این چیزهایی که گفتم، هنر خودم نیست که بتوانم چنین کارهایی را برای خودم انجام بدهم. آن طهارت، آن پاکی دل، آن زبان ثناگو، آن زبانی که ابراز محبت و عشق می‌کند، آن

زبانی که تشکر و حمد می‌کند، مدح می‌کند و می‌ستاید، اینها درست کردنش کار خودم نیست. **«فَأِنَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ»**؛ هیچ توانی جز از جانب تو نیست؛ پس بیا و عنایت کن؛ این کار را سامان ده. **«وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِوَامَ دِينِي»**؛ خدایا من دانستم و یقین کردم، پی بردم و واقف شدم به این حقیقت که قوام و استواری دین من بر اینهاست. **«وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِوَامَ دِينِي التَّسْلِيمُ لِأَمْرِكَ»**؛ قوام دین من در این است که تسلیم فرمان تو باشم. در برابر تو از خودم هیچ خواستی و هیچ نظریه‌ای نداشته باشم. در برابر دستور تو هیچ مقاومتی به خرج ندهم یا هیچ اعتراضی نداشته باشم. آنچه تو در قالب فرامین دینی و اوامر شرعی حکم کردی، پذیرای آن باشم؛ تسلیم تو باشم؛ تن دهم؛ سر باز نزنم؛ سرکشی و عصیان نکنم، حتی در دلم نیز تلخی احساس نکنم.

همان‌طور که قرآن در مورد پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: **«فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»**؛ به خدا سوگند ای رسول ما، این مردم به تو ایمان نیاورده‌اند مگر اینکه وقتی مشاجره و اختلافی بینشان پیش می‌آید تو را بین خود حکم کنند و برای داوری به دیگری مراجعه نکنند. سپس هنگامی که تو حکمی صادر کردی و قضاوتی کردی، هم در ظاهر از پذیرش آن سر باز نزنند، هم در دل و در جانشان احساس ناگواری، تلخی و دشواری نکنند. هر چه را تو حکمی کردی به شیرینی پذیرا باشند. حقیقت تسلیم، یک امر باطنی است؛ اینکه از بیرون فرمان می‌بری استسلام است؛ تسلیم مال دل است؛ استسلام مال پیکر است؛ یعنی هم بدنمان مستسلم و مطیع باشد و هم دلمان تسلیم و پذیرا باشد. **«وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِوَامَ دِينِي التَّسْلِيمُ لِأَمْرِكَ»**؛ خدایا من زائر امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام که دارم غسل می‌کنم تا به دیدار مولایم بروم، به این حقیقت رسیده‌ام که قوام و استواری دین من، در این است که تسلیم امر تو باشم. تسلیم شیطان نشوم؛ تسلیم نفس نشوم؛ تسلیم تباهی نشوم؛ تسلیم هوی و هوس‌های خودم نشوم؛ تسلیم تو باشم. آنچه را تو حکم کردی پذیرا باشم.

«وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قَوَامَ دِينِي التَّسْلِيمُ لِامْرِكِ وَ الْإِتِّبَاعُ لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ»؛ پی بردم به اینکه قوام دین من در تبعیت از سنت و روش و خلق و خوی پیامبر توست. دین من، دین سنت پیامبر توست. تابع خلق و خواها و عادات و آداب دیگران نباشم. این حقیقت را پی بردم که اگر بخواهم دینم استوار باشد باید تابع سنت پیامبرم ﷺ باشم. «وَالشَّهَادَةُ عَلَيَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ». پناه بر خدا! ببینید زائر هنوز نرفته، چه می‌گوید؟! می‌گوید پی بردم به اینکه قوام دین من در این است که بر همه‌ی خَلقت، شاهد باشم! می‌بینید زائر چگونه بوی خود مولای خودش را می‌دهد؟ مگر غیر از این است که می‌گوییم ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بر همه‌ی خلق شاهدند و ظاهر و باطن آدم‌ها را خبر دارند. تکتک دوستانشان را می‌دانند که چه کار می‌کنند. دشمنانشان را هم می‌دانند. آنها بر همه مشرفند. حالا ببینید زائر، عطر و بوی مولای خودش را می‌گیرد. گفتیم اگر در زیارت آئینه شویم، عکس محبوب در ما می‌افتد. شکل محبوب در ما می‌افتد؛ یعنی زائر به شکل مَرور درمی‌آید؛ یعنی دوست امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ عطر و بوی امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ را می‌گیرد. لذا وقتی به شهرش برمی‌گردد، دیگرانی که به دیدار این زائر می‌آیند مثل این است که به زیارت خود امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ رفتند. فرمودند: «مَنْ زَارَ زَائِرَنَا كَمَنْ زَارَنَا»^۲؛ کسی که زائر ما را زیارت کند، خود ما را زیارت

۲. عین این عبارت در منابع روایی در دسترس ما یافت نشد. ظاهراً این عبارت که به اهل بیت علیهم‌السلام نسبت داده می‌شود، اقتباس شده از بعضی احادیث آن بزرگواران است. دو نمونه از این احادیث را در اینجا می‌آوریم. ابن قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۳۱۹: «حَدَّثَنِي أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الرَّزَّازِ الْقُرَشِيُّ الْكُوفِيُّ عَنْ خَالِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ الرَّازِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ ع يَقُولُ مَنْ لَمْ يَقْدِرْهُ أَنْ يَزُورَنَا فَلْيَزُرْ صَالِحِي مَوَالِينَا - يَكْتَبُ لَهُ ثَوَابُ زِيَارَتِنَا وَ مَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَيَّ صَلَاتِنَا فَلْيُصِلْ عَلَيَّ صَالِحِي مَوَالِينَا يَكْتَبُ لَهُ ثَوَابُ صَلَاتِنَا»: ابو العباس بن محمد بن جعفر رزاز قرشی کوفی، از دائی خود محمد بن الحسین بن ابی الخطاب، از عمرو بن عثمان الرازی وی گفت: از ابا الحسن الاول علیه السلام شنیدم که می‌فرمودند: کسی که نمی‌تواند ما را زیارت کند پس دوستان صالح و شایسته ما را زیارت کند که ثواب زیارت ما برایش نوشته می‌شود و کسی که بر احسان به ما قادر نباشد پس به دوستان شایسته و صالح ما احسان کند که ثواب احسان به ما برایش نوشته می‌شود و مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۳۰۲: قال الصادق ع: «إِذَا انصَرَفَ الرَّجُلُ مِنْ إِخْوَانِكُمْ مِنْ زِيَارَتِنَا أَوْ زِيَارَةِ قُبُورِنَا فَاسْتَقْبَلُوهُ وَ سَلِّمُوا عَلَيْهِ وَ هَنِّئُوهُ بِمَا وَهَبَ اللَّهُ لَهُ فَإِنَّ لَكُمْ مِنْ ثَوَابِهِ»

کرده. چرا؟ چون وجودش آینه شده؛ پاک شده؛ رفته و پیش امام رضا علیه السلام ایستاده؛ لذا عکس امام رضا علیه السلام افتاده در خُلق و خویش، رفتارش؛ و کمالاتش، کمالات رضوی شده؛ لذا هر که او را ببیند، امام رضا علیه السلام را دیده است. همان طور که هر کس امام رضا علیه السلام را ببیند خدا را دیده است. «مَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ»^۳؛ هر کس مرا ببیند حق را دیده است؛ چون آنها هم در برابر خدا آینه‌اند. چون در برابر خدا آینه‌اند. خدا را دیده است. «مَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ»^۳؛ هر کس مرا ببیند حق را دیده است؛ چون آنها هم در برابر خدا آینه‌اند. چون در برابر خدا آینه‌اند، خدا را نشان می‌دهند. مگر در زیارت جامعه‌ی کبیره نمی‌خوانیم: «مَنْ وَحَدَّهُ قَبْلَ عُنْكُمْ وَ مَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ»^۴؛ هر کس قصد خدا کند، به شما متوجه شده است. خدا را در وجود اهل بیت علیهم السلام می‌توان دید. آنها آینه‌ی تمام‌نمای اسماء و صفات الهی‌اند. همه‌ی حسن الهی، همه‌ی کمال و جمال الهی در وجود آنها متجلی است. آنها را ببینید، خدا را می‌بینید. به همین ترتیب زائر امام رضا علیه السلام را ببینید، امام رضا علیه السلام را دیده‌اید؛ چون زائر امام رضا علیه السلام آینه می‌شود؛ حال که آینه شد، صفات امام رضا علیه السلام را پیدا می‌کند و عرضه می‌دارد: به این حقیقت پی بردم که قوام دین من بر این است که بر همه‌ی خلق تو شاهد باشم. زائر هنوز به زیارت نرفته سر از کجاها درمی‌آورد!

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي شِفَاءً وَ نُورًا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۵؛ خدایا این غسل زیارتی را که کردم شفا قرار بده برای بیماری‌های روحی، قلبی، بیماری‌های اخلاقی، عملی؛ همه‌ی بیماری‌های ظاهر و باطن مرا با همین غسل شفا بده و این غسل را برای من نور قرار بده. وجودم، وجودی نورانی باشد. برای حرم علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه السلام چراغ بشوم. خدای ناکرده با خودم تاریکی به حرم مولا نبرم؛ چون حرم یک پارچه نور است. «إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ خدایا تو در هر کار توانایی. می‌توانی همه‌ی این کمالات

هرگاه یکی از برادران دینی شما از زیارت ما یا زیارت قبر ما بازگشت، پس به استقبال او بروید و به او سلام و تهنیت بگویید؛ به

خاطر موهبتی که خداوند به او بخشیده است؛ که همانا شما هم پاداشی مثل او خواهید داشت.

۳. سید حیدر آملی، جامع الاسرار، ص ۲۰۵ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۸، ص ۲۳۴.

۴. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۵ و محدث‌قمی، مفاتیح‌الجنان، زیارت جامعه‌ی کبیره.

۵. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۲ و محدث‌قمی، مفاتیح‌الجنان، کیفیت زیارت امام رضا علیه السلام.

را با همین غسلی که کردم، در من قرار بدهی؛ این نورانیت را، این شفا را، این طهارت ظاهر و باطن را، این کمالات و این شهادت بر همه‌ی خلق را، اینها را می‌توانی با همین غسل در من ایجاد کنی. «إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»! حالا زائری که تازه غسل زیارتش این است، زیارتش دیگر چگونه است؟ خدا می‌داند!

حال می‌خواهیم به سه تا از متون زیارت اشاره کنیم؛ زیاراتی که به این بزرگی است! همان‌طور که می‌دانید زیارت امین‌الله در اصل برای امیرالمؤمنین علی علیه السلام وارد شده است. ان‌شاءالله اگر اهل بیت علیهم السلام عنایت بفرمایند، همراه با هم و همراه با آن دوستانی که در این سفر به صورت ظاهر حضور ندارند و در دل‌های ما هستند و با ما به زیارت آمدند، دسته جمعی به حرم امیرالمؤمنین علیه السلام برویم و زیارت امین‌الله را آنجا جلوی ضریح حضرت بخوانیم. اصل زیارت از امام باقر علیه السلام برای امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شده است؛ منتهی فرمودند: این زیارت را برای همه‌ی ائمه علیهم السلام می‌شود خواند. فرمودند: هر کدام از شیعیان ما که این زیارت را (که چند جمله بیشتر نیست و دعا و ثنای بعدش را) نزد قبر امیرالمؤمنین علیه السلام و هر کدام از ائمه‌ی دیگر علیهم السلام بخواند، خدای متعال این دعا و ثنا و این زیارت را در لوح و نامه‌ای از نور بالا می‌برد و نامه‌ی این زیارت و دعا به امضاء و مهر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌رسد و این محفوظ نگه داشته می‌شود تا امام عصر ارواحنا فداه ظهور کنند و این تسلیم امام زمان ارواحنا فداه می‌شود. وقتی تسلیم حضرت بشود، امام زمان ارواحنا فداه با آغوش باز پذیرا می‌شوند و از آن دوستی که در حرم ائمه علیهم السلام چنین زیارتی را خوانده استقبال می‌کنند و به او بشارت می‌دهند؛ تهنیت می‌گویند و او را بزرگ می‌دارند و تکریم می‌کنند.

صورت ظاهر این زیارت بسیار کوتاه است و صورت باطن آن بسیار بلند. این زیارت چهار قسمت دارد. قسمت اول سلامی است به محضر امام؛ قسمت دوم درخواست و دعاست؛ قسمت سوم ثنا و ستایشی است رو به خدای متعال؛ و در قسمت چهارم، زیارت با یک دعا و درخواست تمام می‌شود. حال با هم زیارت را می‌خوانیم و ان‌شاءالله امام رضا علیه السلام را حاضر بینیم. بودند دوستانی که در همین نشست‌های مشهدمان، دیدند که حضرت تشریف داشتند. ان‌شاءالله چشمانمان طوری باز شود که در همه جا

بینیم حضرت تشریف آورده‌اند و حضور دارند. لذا در حضور سلام می‌دهیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ»: سلام بر تو ای امین خدا بر روی زمین! امام، «أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ» است؛ امانتدار خداست. همه‌ی هستی و دیعه‌ای است که خدای متعال به ائمه عليهم السلام سپرده؛ آنها امانتدار خدا هستند و همه‌ی عالم امانتی است در نزد ایشان. آنها امین خدا هستند و به شایستگی این امانت را می‌رسانند. البته امین خدا بر روی زمین هستند؛ نه آسمان. یعنی چه؟ آسمان یعنی معنا؛ زمین یعنی ظاهر. کمال در این است که خلیفه بر روی ارض باشد؛ «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^۶. خلافت در زمین یعنی چه؟ یعنی آن کمالات معنوی باید در ارض وجود انسان ظهور پیدا کند. اینکه انسان در اندیشه‌ها و افکار و احساس و روحیاتش حالات قشنگی دارد، کافی نیست. اینها باید نفوذ کند و بیرون وجودش را سامان بدهد؛ ارض وجودش را سامان بدهد. دقت کردید! کمال در این است که انسان در ارض خلیفه شود. «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ». امام رضا عليه السلام امین خداست در روی زمین. ائمه عليهم السلام امین خدا هستند؛ امانتداران این عالمند. به تعبیر دیگر آنها اماناء الله هستند و خدا سرّ الهی را به آنها سپرده است. آخر زیارت جامعه‌ی کبیره هم هست: «مَنْ اتَّيَمَّنَكَ عَلَى سِرِّهِ وَ اسْتَرْعَاكَ أَمْرٌ خَلْفَهُ»^۷؛ خدای متعال شما را امین اسرار خودش قرار داد و اسرارش را به شما سپرد. سلام بر تو ای امین اسرار الهی «و حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ»؛ سلام بر تو ای کسی که حجت خدا بر بندگانش هستی! ای کسی که دلیل الهی و حجت الهی بر بندگانش هستی؛ بر «عِبَادِهِ». بر کسانی که به مرحله‌ی عبودیت رسیده‌اند حجت تویی.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا أَشْهَدُ أَنَّكَ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ»؛ شهادت می‌دهم که تو در راه خدا آن گونه که حق جهاد بود جهاد کردی و مجاهدت ورزیدی. اولاً جهاد کردی؛ ثانیاً این جهاد فی الله بود؛ ثالثاً این جهاد فی الله هم حق جهاد الله بود. سه تا نکته است؛ پس اولاً امام مجاهد است؛ ثانیاً

۶. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۳۰.

۷. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۶ و محدث قمی، مفاتیح الجنان، زیارت جامعه‌ی کبیره.

جهاد او فی الله است «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»^۸؛ جهاد آنها فی الله است؛ برای خداست. مبارزه نمی‌کنند تا به اهداف ظاهری و پیروزی ظاهری دست پیدا کنند؛ از دشمن‌شان انتقام بگیرند؛ قدرت را به چنگ آورند؛ خیر؛ جهاد آنها فی الله است. هیچ انگیزه‌ی نفسانی در اینها نیست. هیچ چیزی برای خودشان نمی‌خواهند. چون خدا امر به جهاد کرد، جهاد می‌کنند. هیچ دلیل دیگری برای آن نیست. این نکته‌ی بسیار ظریفی است؛ سالک الی الله، جهاد و مجاهدتش باید برای خدا باشد. اگر کسی مجاهده‌ی با نفس بکند برای رسیدن به هر چیز، برای رسیدن به کمالات معنوی، به مقامات روحانی، برای رسیدن به بهشت الهی، برای رسیدن به هر چه جهاد بکند، این جهاد فی الله نیست؛ لذا راه به جایی نمی‌برد. جهاد باید فی الله باشد؛ فقط برای خدا.

گفت، من تیغ از پی حق می‌زنم بنده‌ی حقّم، نه مأمور تنم

نمود جهاد فی الله آن است که وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام نشست روی سینه‌ی دشمن تا سرش را جدا کند، او به حضرت جسارت کرد؛

او خدو انداخت بر روی علی افتخار هر نبیّ و هر ولیّ
او خدو انداخت بر رویی که ماه سجده آرد پیش او در سجده‌گاه

امیرالمؤمنین علیه السلام از روی سینه‌ی دشمن بلند شد؛ یک مقدار در کنار میدان قدم زد؛ دوباره نشست و سر عمرو را جدا کرد. بعد که پرسیدند: شما که می‌دانستید هر چه زودتر سر عمرو بر سر نیزه برود، سپاه شرک در هم می‌شکند، امیرالمؤمنین علیه السلام علت این کار را این گونه تفسیر کردند.

گفت، من تیغ از پی حق می‌زنم بنده‌ی حقّم، نه مأمور تنم

این جسارتی که او کرد، ممکن بود... البته امیرالمؤمنین علیه السلام که به هیجان نمی‌آید. ایشان به ما الگو می‌دهد که مواظب باشید اگر کسی، فرد باطلی به شما توهین کرد، شما به خاطر دقّ و دلی خالی کردن و تشفی خاطر و انتقام‌گیری و تلافی کردن عکس‌العمل نشان ندهید. جهاد فی الله، جهادی

۸. سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۶۹.

است که انگیزه‌ی نفسانی در آن نیست؛ هیچ انگیزه‌ای؛ یعنی همان لحظه‌ای که داری او را می‌کشی، اگر خدا بگوید او را بغل بگیر و ببوس، به راحتی بغلش کنی و او را ببوسی. جهاد فی الله یعنی این! یعنی هیچ عداوت شخصی نداشته باشی. خدا گفته بکشی، او را می‌کشی. خدا بگوید او را ببوس، می‌بوسی. این می‌شود جهاد فی الله! حالا ببینید کسانی که ما بعضاً با آنها مقابله می‌کنیم و مبارزه‌مان را به پای خدا و پیغمبر ﷺ می‌نویسیم، آیا این‌گونه مبارزه می‌کنیم؟ هیچ نفسی در آن وجود ندارد؟ **«أَشْهَدُ أَنَّكَ جَاهِدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ»**؛ آن‌طور که سزاوار جهاد الهی است مجاهدت کردید. این جز از ولی‌الله اعظم بر نمی‌آید. **«وَوَعَمِلْتَ بِكِتَابِهِ»**؛ و به کتاب خدا عمل کردی؛ یعنی عمل تمام‌عیار؛ یعنی رفتار تو تبلور قرآن شد. قرآن مجسم تویی! **«وَأَتَّبَعْتَ سُنْنَ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»**؛ و از سنت‌ها، اخلاق و روحیات و روش و منش پیامبر خدا که درود و صلوات خدا بر او و بر خاندان پاک او باد تبعیت کردی؛ با خلق و خوی او زیستی. **«حَتَّى دَعَاكَ اللَّهُ إِلَى جَوَارِهِ»**؛ تا پایان عمر این راه را ادامه دادی تا آن زمانی که خدای متعال تو را به جوار خویشتن دعوت کرد. **«فَقَبَضَكَ إِلَيْهِ بِاخْتِيَارِهِ»**؛ تا اینکه خداوند با اختیار خودش تو را قبض روح کرد و از این پیکر جسمانی جدا **«وَأَلَزَمَ أَعْدَاءَكَ الْحُجَّةَ مَعَ مَا لَكَ مِنَ الْحُجَجِ الْبَالِغَةِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ»**؛ و با شهادت و رحلت تو، یک حجّت دیگر و دلیل دیگری، علیه دشمنانت اقامه کرد؛ همراه با سایر حجّت‌ها و دلایلی که برای تو وجود داشت؛ حجج بالغه‌ای که بر همه‌ی خلق داشت.

بعد از این سلام، زائر دست به سوی خدای متعال دراز می‌کند و چیزهایی از خدا می‌خواهد؛ چیزهایی که باید یاد بگیریم. **«اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ»**؛ خدایا نفس مطمئنّه به من بده؛ روح آرامی که هیچ تندباد و حادثه‌ای آن را متلاطم نکند. آن نفس مطمئنّه را نصیب ما کن؛ همان نفس مطمئنّه‌ای که مظهر اتمّ و اعلاّی آن وجود مقدّس اباعبدالله الحسین علیه السلام است. آن گزارشگر واقعه‌ی کربلا گفت: به خدا سوگند هیچ کسی را ندیدم که در آن همه مصیبت، در دل آن همه دشواری، اینقدر آرام باشد. لذا وقتی هم که از اسب بر زمین افتاد، این ندا از عالم بالا آمد که **«يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ؛ ارْجِعِي إِلَيَّ»**

رَبِّكَ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً؛ فَادْخُلِي فِي عِبَادِي؛ وَ ادْخُلِي جَنَّتِي^۹. حال این را از خدا می‌خواهیم: «اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ

نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ»؛ خدایا روح مرا، روحی قرار بده که مقدرات تو را به راحتی پذیرا باشم؛ متلاطم

نشوم؛ آشفته و پریشان‌خاطر نشوم.

«رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ»؛ آنچه را حکم تو بر آن تعلق می‌گیرد، با شادی، با شیرینی، با دل‌شاد، با آغوش باز،

پذیرا باشم. هر چه تو مقدر کردی، همه را به گوارایی و شیرینی پذیرا باشم. «مَوْلَعَةً بِذِكْرِكَ وَ دُعَائِكَ»؛

خدایا نفس و جان مرا طوری قرار بده که نسبت به ذکر تو، نام و یاد تو و دعا و مناجات با تو ولع

داشته باشد. خدایا جان مرا نسبت به یادت، نسبت به دعایت عطشناک کن؛ جوری شود که هیچ وقت

سیر نشوم. «مُحِبَّةً لِصَفْوَةِ أَوْلِيَائِكَ»؛ خدایا مرا عاشق و دل‌سپرده‌ی آن اولیاء برگزیده‌ی خودت قرار بده؛

نگذار دل من به کس دیگری غیر آنها مشغول باشد. مرا محبّ اولیاء برگزیده و برجسته‌ی خودت قرار

بده. «مَحْبُوبَةً فِي أَرْضِكَ وَ سَمَائِكَ»؛ خدایا مرا در بین زمینیان و در بین آسمانیان محبوب قرار ده؛ هم

زمینیان مرا دوست بدارند، به خاطر خوبی‌هایی که دارم، اخلاق خوب، رفتار خوب، سلوک خوب با

مردم، و هم آسمانیان مرا دوست بدارند؛ به خاطر این حالات معنوی، معرفت وجودی، روحیه‌ی لطیف،

عبودیت کاملی که در من هست؛ مورد پسند هر دو باشم. «صَابِرَةً عَلَى نُزُولِ بَلَائِكَ»؛ در برابر بلاها و

ابتلائاتی که برای رشد و تکامل من پیش می‌آوری، صابر باشم. هنگامی که این بلاها را فروفرستادی،

شکیبا باشم؛ بی‌تابی نکنم؛ جزع و فزع نکنم؛ کلافگی نشان ندهم؛ کم ظرفیتی از خودم نشان ندهم؛ در

هنگام حضور بلا صابر باشم. «شَاكِرَةً لِفَوَاضِلِ نِعْمَائِكَ»؛ در مقابل نعمت‌های برجسته و ارزشمندی که

نصیبم کردی، شاکر باشم. قدر این نعمت‌ها را بشناسم. دلم خوش و شاد و زبانم در برابر نعمت‌های

ارزشمندی که به من دادی سپاسگزار باشد. «ذَاكِرَةً لِسَوَابِغِ آيَاتِكَ»؛ و آن محبت‌ها و عنایت‌های فراوانی

را که نصیبم کردی فراموش نکنم. یادم نرود که تو چقدر خوبی به من کردی؛ من چگونه غرق الطاف و

عنایت تو هستم؛ غافل نشوم. الطاف بزرگ تو را فراموش نکنم. «مُشْتَاكِرَةً إِلَى فَرْحَةٍ لِقَائِكَ»؛ خدایا جان

۹. سوره‌ی فجر، آیات ۳۰-۲۷.

مرا، روح مرا طوری قرار بده که مشتاق شادمانی لقاء و دیدار تو بشوم؛ تنها اشتیاق من لقاء و دیدار تو باشد. ببینید زائر امام رضا علیه السلام چه می خواهد! «مُشَاقَّةٌ إِلَى فَرْحَةٍ لِقَائِكَ»؛ خدایا وجودم برای رسیدن به شادمانی دیدار و لقاء تو، یک پارچه شوق و اشتیاق شود.

«مُتَزَوِّدَةٌ التَّقْوَى لِيَوْمِ جَزَائِكَ»؛ و خدایا نفس و جان مرا طوری قرار بده که توشه‌ی تقوا برای روز جزای تو فراهم کنم. «مُسْتَنَّةٌ بِسُنَنِ أَوْلِيَائِكَ مُفَارِقَةً لِأَخْلَاقِ أَعْدَائِكَ». نفس من به اخلاق اولیاء و دوستان تو متخلّق شود؛ اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام را پیدا کنم. اخلاق دشمنان تو را نداشته باشم. بدخو نباشم؛ دنیاپرست نباشم؛ حریص نباشم؛ حسود و جهول نباشم؛ اخلاق زشت نداشته باشم. روح مرا طوری قرار بده که نسبت به اخلاق دشمنان مفارق و جدایی‌گزین باشد. «مَشْغُولَةٌ عَنِ الدُّنْيَا بِحَمْدِكَ وَ ثَنَائِكَ»؛ خدایا روح و جان مرا طوری قرار بده که چنان به حمد و ثنای تو مشغول باشد که اصلاً به بود و نبود دنیا توجهی نداشته باشم؛ همه‌ی عالم را به من بدهند یا همه‌ی عالم را از من بگیرند، اصلاً احساس نکنم. چنان غرق حمد و ثنای تو باشم که از عالم و از تمام دنیا غافل شوم.

این خواسته‌های زائر امام رضا علیه السلام است! خدمت حضرت می‌رود اینها را می‌خواهد. بعد زائر شروع می‌کند به ثنا و ستایش حق تعالی. در همین ثنا و ستایش هم به ما می‌گویند زائر علی بن موسی الرضا علیه السلام چگونه باید باشد. «اللَّهُمَّ إِنَّ قُلُوبَ الْمُخْبِتِينَ إِلَيْكَ وَالْهَيْهَةَ»؛ خدایا دل‌های مُخبتین واله توست؛ شیدا و مفتون توست. اخبات را فروتنی معنا کرده‌اند؛ تسلیم مطلق هم معنا کرده‌اند، در زبان عربی گفته شده یک شترهایی هست که زانو می‌زند و روی زمین می‌نشیند؛ بعد پرنده‌ای مثل دارکوب می‌آید که نوک خیلی قوی دارد. این پرنده شروع به نوک زدن می‌کند و کاسه‌ی سر شتر را سوراخ می‌کند و از مغزش می‌خورد و این شتر سرش را تکان نمی‌دهد! به این شتر می‌گویند محبت! حالا بنده‌ی محبت خدا یعنی کسی که این‌گونه تسلیم مطلق خداست. خدایا قلوب محبتین واله توست؛ شیدای توست. «و سُبُلُ الرَّاغِبِينَ إِلَيْكَ شَارِعَةٌ». خدایا آن کسانی که رغبت و اشتیاقشان به سوی توست، راهشان به سوی تو گشوده است؛ راه صاف و آماده و پاک و تمیزی است؛ راه برای کسانی که اهل رغبت و اشتیاق دیدار خدا هستند باز است.

در این دعا می‌گوید چگونه باش. از محبتین باش؛ از راغبین و مشتاق خدا باش. «**وَ أَعْلَامَ الْقَاصِدِينَ** **إِلَيْكَ وَاضِحَةً**»؛ خدایا کسانی که قصد تو کردند، طالب دیدار تو شدند، پرچم‌ها و علامت‌های قافله‌شان پدیدار و آشکار است؛ واضح است. «**وَ أَفْنِدَةَ الْعَارِفِينَ مِنْكَ فَازِعَةً**». خدایا دل‌های عارفان از تو هراسان است؛ دل در دلشان نیست. دل‌هایشان ترسان و لرزان است؛ نکند کاری کنیم از چشم محبوب بیفتیم! نکند کوتاهی، قصوری، تقصیری از ما سر بزند و محجوب شویم. نکند کاری کنیم خدا این محبت را از دل ما بیرون ببرد؛ ولایت را از ما سلب کند. عارفان دل در دلشان نیست. «**وَ أَصْوَاتَ الدَّاعِينَ إِلَيْكَ صَاعِدَةً**»؛ خدایا آن کسانی که تو را صدا می‌زنند، صداهایشان بلند است؛ صاعد است؛ یعنی به سمت آسمان معنا صعود می‌کند. هر کس تو را صدا می‌زند، صدایش تا بلندترین افق‌های هستی راه پیدا می‌کند. «**وَ أَبْوَابَ الْإِجَابَةِ لَهُمْ مُفْتَحَةً**»؛ و درهای اجابت هم به سوی آنها گشوده است. یعنی وقتی این عبد از اینجا تو را صدا می‌زند، از آن طرف لبیک لبیک تو به استقبال الله الله او می‌آید. گفت: زیر هر الله تو لبیک ماست. «**وَ دَعْوَةَ مَنْ نَاجَاكَ مُسْتَجَابَةً**»؛ و دعا و دعوت هر کس که با تو مناجات می‌کند، مستجاب و پذیرفته است.

مناجات یعنی نجوا کردن؛ در گوشه و از نزدیک راز گفتن. سه تعبیر داریم: یکی ندا، یکی دعا و دیگری مناجات. ندا از دور می‌آید؛ دعوت یا دعا در فاصله‌ی معمولی است و نجوا در گوشه حرف زدن است. مناجات یعنی در گوشه با معشوق حرف زدن. خدایا کسانی که اهل مناجات با تو هستند، اهل گفتگوی محرمانه و خصوصی با تو هستند، وقتی تو را صدا می‌زنند، از تو چیزی می‌خواهند یا خود تو را دعوت می‌کنند که اصلاً نیت همین است که خود تو را به خانه‌ی دلشان دعوت کنند، تو دعوت آنها را می‌پذیری و به دل آنها وارد می‌شوی؛ مهمان دل آنها می‌شوی. «**وَ تَوْبَةَ مَنْ أَنَابَ إِلَيْكَ مَقْبُولَةً**»؛ و کسی که به سوی تو برمی‌گردد، به نفس خود پشت می‌کند و به تو رو می‌کند، از دنیا روی برمی‌گرداند و رو سوی تو می‌کند، کسی که اهل انابه است، توبه‌ی او را پذیرا هستی. «**وَ عَبْرَةَ مَنْ بَكَى مِنْ خَوْفِكَ مَرْحُومَةً**»؛ خدایا گریه‌ها و قطرات اشک کسی که از خوف تو بگرید، زمینه‌ساز رحمت توست.

کسی که از خوف تو قطرات اشک بر چشمانش جاری می‌شود، مشمول رحمت تو خواهد شد. **«وَ الْإِغَاثَةَ لِمَنْ اسْتَعَاثَ بِكَ مَوْجُودَةً»**. خدایا هر کسی نزد تو استغاثه کند، از تو مدد بگیرد و از تو دادرسی کند، تو برای مدد کردن او آماده‌ای و به داد او می‌رسی. یاری تو نقد و آماده است و بلافاصله مشمول حالش می‌شود. **«وَ الْإِعَاثَةَ لِمَنْ اسْتَعَانَ بِكَ مَبْدُولَةً»**؛ و کمک و یاری برای کسی که از تو طلب یاری کند، بذل شده است و به راحتی در اختیار او قرار می‌گیرد. **«وَ عِدَاتِكَ لِعِبَادِكَ مُنْجِرَةً»**؛ و همه‌ی وعده‌هایت برای بندگانت عملی شده است؛ نه اینکه بعداً بشود؛ همگی نقد است. ببینید چه یقینی دارد! می‌گوید درها بازند؛ دعاها اجابت شده است؛ توبه‌ها مقبولند؛ اشک‌ها مورد رحمتند؛ اغاثه‌ها برای استغاثه‌کنندگان موجودند و یاری برای آنان که طلب یاری کنند مبدول و نقد است؛ نسیه نیست و وعده‌هایت هم برای بندگانت همه عملی شده و منجزه است؛ نه اینکه قرار است بعداً انجام بشود. **«وَ زَلَّلَ مَنْ اسْتَقَالَكَ مُقَالَةً»**؛ خدایا کسی که از لغزش‌های خود نزد تو طلب گذشت می‌کند، تو از او گذشتی و بخشیده‌ای. **«وَ أَعْمَالَ الْعَامِلِينَ لَدَيْكَ مَحْفُوظَةً»**؛ کسانی که در پیشگاه تو و در محضر تو عمل می‌کنند، اعمال آنها محفوظ و حفظ شده است؛ البته یقیناً مقصود اعمال خوب است؛ اعمال نیک و طاعات و عبادات است.

«وَ أَرْزَأَكَ إِلَى الْخَلَائِقِ مِنْ لَدُنْكَ نَازِلَةً»؛ و روزی‌های تو، چه روزی‌های مادی و چه روزی‌های معنوی، از جانب تو به سوی مخلوقات نازل و فروفرستاده شده است. **«وَ عَوَائِدَ الْمَزِيدِ إِلَيْهِمْ وَاصِلَةً»**؛ و بیش از نیازهایشان هم از جانب تو پی‌درپی به آنها می‌رسد. **«وَ ذُنُوبَ الْمُسْتَغْفِرِينَ مَغْفُورَةً»**؛ گناهان کسانی که طلب استغفار می‌کنند، مورد بخشش واقع شده است. **«وَ حَوَائِجَ خَلْقِكَ عِنْدَكَ مَقْضِيَةً»**؛ و حاجت‌ها و نیازهای مخلوقات تو در نزدت برآورده است. **«وَ جَوَائِزَ السَّائِلِينَ عِنْدَكَ مُؤَفَّرَةً»**؛ و عطایا و جایزه‌های درخواست‌کنندگان در پیشگاه تو، فراوان و به‌نحو وافر مقدر شده است. **«وَ عَوَائِدَ الْمَزِيدِ مُتَوَاتِرَةً»**؛ و پی‌درپی به صورت متواتر عطایای بیشتری هم از جانب تو برای آنها فرستاده می‌شود. **«وَ مَوَائِدَ الْمُسْتَطْعِمِينَ مُعَدَّةً»**؛ و غذاها و خوراک‌های کسانی که طلب طعام می‌کنند، نزد تو از پیش آماده است.

«وَمَا هِيَ إِلَّا طَعَامٌ مِّنْ طَعَامِ الْمَلَائِكَةِ»؛ و سرچشمه‌های آب‌های گوارا برای لب‌تشنگان لبریز است. حال این طعام، می‌تواند طعام معنا باشد تا طعام ظاهر. آب هم، می‌تواند آب معنا و آب حیات جان باشد تا آب ظاهر؛ همه‌ی اینها درست است. این ستایش‌های خدای متعال بود که خیلی سریع خواندیم؛ چون شما الحمدلله زیارت امین‌الله را موقت بوده‌اید و مکرر خوانده‌اید.

سپس از خدای متعال درخواست می‌کند: «اللَّهُمَّ فَاسْتَجِبْ دُعَائِي»؛ خدایا آن دعاها را که کردم، گفتم نفس مرا چطور قرار بدهی، نفس مطمئنه باشد، روح و جان مرا چنان کنی...، آن دعای مرا اجابت کن. «وَاقْبَلْ ثَنَائِي»؛ ثنا و ستایشی را هم که کردم قبول کن و از من پذیرا شو. «وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَ أَوْلِيَائِي»؛ حال اینجا مقام وصال است! خدایا بین من و اولیائهم را جمع کن؛ کاری کن به وصال آنها برسم. «بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنِ وَالحُسَيْنِ»؛ به حق این پنج نور پاک و پنج ذات مقدس عالم وجود، این دعای مرا اجابت کن. «إِنَّكَ وَلِيُّ نِعْمَائِي»؛ خدایا تو ولی نعمت من هستی. هر چه دارم از توست؛ چه در بعد معنا و چه در بعد ظاهر. «وَمُنْتَهَى مَنَائِي»؛ اوج و انتهای آرزوهای من تویی. هر چه می‌خواهم، بهانه کرده‌ام تا به تو برسم. اوج خواسته‌های من تویی؛ نهایت آرزوهای من تویی. «وَغَايَةُ رَجَائِي»؛ و منتهای امید من هم تویی. تنها به تو امید دارم. امید من به توست. «فِي مُنْقَلَبِي وَ مَثْوَايَ»؛ چه در دنیا و چه در آخرت، در هر دو جا تنها امیدم به توست و تنها تو را می‌خواهم. نه در دنیا، دنیا را می‌خواهم و نه در آخرت، آخرت را می‌خواهم. خودت را می‌خواهم! هم در دنیا تو را می‌خواهم و هم در آخرت.

یکی دو خط هم در ادامه‌ی زیارت و دعا نقل شده است: «أَنْتَ إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ»؛ خدایا تو خدای منی؛ تو معبود منی؛ تو سرور و آقای منی؛ تو مولای منی! «اغْفِرْ لِأَوْلِيَائِنَا»؛ دوستان ما را ببخش؛ از گناهان دوستان ما درگذر. این زائر حالا که سر سفره‌ی اهل بیت علیهم‌السلام آمده فقط خودش بهره نمی‌برد؛ برای دوستانش هم می‌خواهد. «وَ كُفِّ عَنَّا أَعْدَاءَنَا». خدایا دشمنان ما را هم بازدار و از ما دفع کن. اگر

نفس است که «أَعْدَىٰ عَدُوِّكَ»^{۱۰} است، اگر شیطان است که «لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا»^{۱۱}، و اگر انسان‌هایی هستند که با اهل ایمان و اهل فضیلت دشمنی می‌کنند، خدایا «كُفَّ عَنَّا أَعْدَاءَنَا»؛ خدایا ما قدرت دفاع از خودمان را نداریم، زورمان به نفس خودمان نمی‌رسد، زورمان به این دشمن اعدی عدو نمی‌رسد. گفت:

وارهان ما را از این نفس پلیس
 کاردش تا استخوان ما رسید
 این چنین قفل گران را ای ودود
 که تواند جز که لطف تو گشود

«كُفَّ عَنَّا أَعْدَاءَنَا»؛ خدایا زورمان به نفسمان نمی‌رسد؛ تو بیا دفاع کن؛ ما به پناه تو می‌آییم؛ تو دفاع کن. «إِنَّ اللَّهَ يُدْفِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا»^{۱۲}؛ مگر خودت نگفتی خداست که مدافع مؤمنین است، خدایا ما زورمان به این دشمن نمی‌رسد، تو از ما دفاع کن. «كُفَّ عَنَّا أَعْدَاءَنَا»؛ زورمان به شیطان نمی‌رسد؛ زورمان به نفسمان نمی‌رسد؛ خدایا دشمنان ظاهری ما را هم، تو دفع کن؛ انسان‌هایی که به دلیل ایمان ما، به دلیل تقوا، فضیلت، به دلیل ولایت، با ما دشمنی می‌کنند. «وَ اشْغَلْهُمْ عَنِ آذَانِنَا»؛ خدایا آنها را مشغولشان کن که فرصت و فراغتی پیدا نکنند تا به اذیت و آزار ما بپردازند.

«وَ أَظْهَرُ كَلِمَةَ الْحَقِّ وَ اجْعَلْهَا الْعُلْيَا»؛ خدایا کلمه‌ی حق را پدیدار کن. آن حقیقت توحید را ظاهر کن. کلمه‌ی حق خودت را، حجت خودت را ظاهر کن. به حجت خودت غلبه‌ی ظاهری هم بده؛ همان‌طور که در باطن عالم غالب بوده و هست، همان‌طور که ولیّ امر است و صاحب الامر است، در عالم امر، او ولیّ مطلق است، در عالم خلق هم ولایت او را و حاکمیت و قدرت او را ظهور بده. «وَ أَظْهَرُ كَلِمَةَ الْحَقِّ وَ اجْعَلْهَا الْعُلْيَا»؛ و آن کلمه‌ی حق را برتر قرار بده و تفوق و علو ببخش. «وَ ادْحِضْ كَلِمَةَ الْبَاطِلِ وَ اجْعَلْهَا السُّفْلَى»؛ و کلمه‌ی باطل را از پا درآور و از میان ببر و خوار و نگونسار کن؛ چه در درون ما و چه در

۱۰. ابن فهدحلی، عدةالداعی و نجاح الساعی، ص ۳۱۴ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۶۴.

۱۱. سوره‌ی فاطر، آیه‌ی ۶.

۱۲. سوره‌ی حج، آیه‌ی ۳۸.

بیرون. خدایا کلمه‌ی حقّ را در جان ما هم ظاهر کن. خدایا تو که در باطن و تکوین و فطرت ما حاکمی، در ظاهر و تشریح ما هم حکومت خودت را محقق کن. کاری کن که بر سرزمین وجود ما جز تو فرمان نرانی؛ جز فرمان تو در سرزمین وجودمان اجرا نشود. حاکم مطلق سرزمین وجود ما تو باشی. حاکمیت کلمه‌ی حقّ را در وجود ما هم ظاهر کن. خدایا حجت و ولیّ خودت را در درون ما هم ظاهر کن. در باطن که می‌دانیم هست؛ می‌دانیم بدون ولایت یک نفس نمی‌توانیم بکشیم، یک نگاه بدون ولایت نمی‌توانیم؛ «نُورِ ابْصَارِ الْوَرَى»^{۱۳} است. اگر چشمی می‌بیند، با نور ولایت می‌بیند. اگر زبانی سخن می‌گوید، با نطق ولایت سخن می‌گوید. اگر گوشی می‌شنود، به نیروی ولایت می‌شنود. در باطن که می‌دانیم ولیّ الله حاکم بر ماست؛ خدایا این ولایت او را ظاهر کن. «أَظْهَرُ كَلِمَةَ الْحَقِّ»؛ آن حقیقت ولایت را در وجود ما ظاهر کن. کاری کن ظاهر وجود ما هم مظهر ولیّ تو باشد. خدایا جلوه‌ی آن حقیقت ولایت را در آینه‌ی دل ما نمایان کن. «وَ أَظْهَرُ كَلِمَةَ الْحَقِّ وَ اجْعَلْهَا الْغَلْبَا»؛ آن حکومت ولایت را، حکومت برتر قرار بده. آن را بر ارض وجود ما مستولی کن. همان‌طور که در آغاز گفتیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ»، خدایا در ارض وجود ما هم حکومت ولایت را ظاهر کن. در باطن ما که هست، در این دنیای ظاهری آشکارش کن. «وَ أَذْخِضْ كَلِمَةَ الْبَاطِلِ وَ اجْعَلْهَا السُّفْلَى»؛ خدایا کلمه‌ی باطل را در وجود ما هم نابود کن و آن را زیر پا قرار بده؛ نفس ما را، شیطان را، هر چه غیر توست. «إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^{۱۴}؛ تو بر هر چیز توانا و قادری.

این زیارت یک زائر علی بن موسی الرضا علیه السلام است. زائر که بیرون می‌آید این‌گونه شده؛ نفسش، نفس مطمئنّه است؛ یقین کنید! ان شاء الله با همه‌ی وجود یک‌بار به زیارت برویم. اگر زیارت، زیارت باشد، برای همه‌ی عمر یک‌بار زیارت! اگر زیارت، چنین زیارتی باشد، برای همه‌ی عمر و برای دنیا و آخرت‌مان کافی است. اینکه فرمودند، زیارت علی بن موسی الرضا علیه السلام بیش از هزار حجّ مقبوله، بیش از

۱۳. طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللّجاج، ج ۲، ص ۴۹۴.

۱۴. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۴۱ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۲۶۵ و محدّث قمی، مفاتیح الجنان، زیارت امین‌الله.

هزار عمره‌ی مقبوله، ثواب دارد و بیش از این هم فرمودند. فرمودند، بیش از هزار هزار بار یعنی یک میلیون!^{۱۵} واقعیت این است که اگر زیارت، این زیارت باشد، نفس مطمئنه ایجاد کند، نفسی که به قضای الهی راضی است، نفسی که محبّ برجستگان از اولیای خداست، نفسی که در زمین و آسمان، بین زمینیان و آسمانیان محبوب است، نفسی که چنان دل‌داده و عطشناک ذکر و یاد خدا و دعای الهی است که هیچ‌وقت سیر نمی‌شود، انسان چنین نفسی پیدا می‌کند؛ نفسی که صابر در بلایا، شاکر در نعمتها، ذاکر در الطاف و عنایات خداست؛ نفسی که توشه‌ی تقوا فراهم می‌کند؛ نفسی که به خُلق اولیای خدا متخلّق است و از اخلاق دشمنان خدا فاصله گرفته؛ نفسی که شوق و اشتیاقش، فرحت لقاء و شادمانی دیدار حضرت حقّ است؛ زائر این نفس را پیدا می‌کند. وجود محبت پیدا می‌کند؛ وجود واله پیدا می‌کند؛ شیدا و مجنون می‌شود؛ وجودی پیدا می‌کند که عارف و قاصد حقّ است؛ جز حقّ هیچ در زندگی نمی‌خواهد. وجودی پیدا کرده اهل دعا و مناجات؛ اهل استغفار و انابه؛ اهل گریه و خوف؛ اهل استغاثه و استعانه و همه‌ی آنچه در این زیارت عجیب و عمیق آمد. دیگر چه می‌خواهد؟! کدام کمال است که به آن نرسیده تا بگوییم یک کار دیگر هم لازم است!؟

اگر کسی یک‌بار زیارت علی بن موسی الرضا علیه السلام را آن گونه که حقّ زیارت حضرت است به جا بیاورد، بی‌شکّ هیچ نقطه‌ی کمالی نیست که به آن دست پیدا نکرده باشد. به دوستان توجّه می‌دهیم که ان شاء الله با همین نگاه، زیارت جامعه‌ی کبیره را با تأمل و توجّه بخوانید. ان شاء الله کسی نباشد، و یقیناً هم نیست، که این سفر را آمده باشد و این دو زیارت را با توجّه نخوانده باشد. می‌خواستیم به سه متن اشاره کنیم؛ اما به یکی که رسیدیم ما را در خودش غرق کرد و از دو متن دیگر غافل شدیم. یکی زیارت جامعه‌ی کبیره و یکی هم این دعای عجیبی که امام جواد علیه السلام برای بعد از زیارت

۱۵. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۸۵: «قَرَأْتُ كِتَابَ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عِ بَخَطِّهِ أَنْبَلُغُ شِيعَتِي أَنَّ زِيَارَتِي تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ أَلْفَ حَجَّةٍ وَ أَلْفَ

عُمْرَةٍ مُتَقَبَّلَةٍ كُلُّهَا قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ أَلْفَ حَجَّةٍ قَالَ إِي وَ اللَّهُ وَ أَلْفَ حَجَّةٍ لِمَنْ يَزُورُهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ».

علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمودند که چقدر دعای قشنگی است! اقیانوس عرفان است و خدا می داند که این دعا چیست؟! «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ الدَّائِمَ فِي مُلْكِهِ الْقَائِمَ فِي عَرْه»^{۱۶} اکنون وارد این دعا نمی شویم؛ چون نمی توان این دعا را به همین سادگی خواند. خدا می داند چه اقیانوس عجیبی از عرفان و معرفت حضرت حق است. چه آموزه های لطیف و بلندی دارد! انسان به هر جمله اش می رسد در آن غرق می شود و بیرون آمدنش دشوار است.

ان شاء الله خودتان وقتی کنار امام رضا علیه السلام زیارت کردید و نماز زیارت خواندید، بنشینید این دعا را بخوانید. هر جا هم نفهمیدید به خود علی بن موسی الرضا علیه السلام بگویید. خودشان حضور دارند و صاحب این حقایق خودشان هستند. بگویید یا علی بن موسی الرضا علیه السلام من این جمله را نفهمیدم؛ «يَا مَحْبُوبَ مَنْ أَحَبَّهُ» یعنی چه؟ «يَا مُوجُودَ مَنْ طَلَبَهُ» یعنی چه؟ «يَا مُوصُوفَ مَنْ وَحَدَهُ» نفهمیدم یعنی چه؟ این استغفارهای پی در پی که در این دعا هست، این استغفارها یعنی چه؟ استغفار حیا، استغفار رجاء، استغفار انابه، استغفار رغبه، استغفار رهبه، استغفار طاعه، استغفار ایمان، استغفار اقرار، استغفار اخلاص، استغفار تقوی، استغفار توکل، استغفار ذلّه، استغفار «عَامِلٍ لَكَ هَارِبٍ مِنْكَ إِلَيْكَ»، این استغفارها یعنی چه؟ من نمی فهمم یا علی بن موسی الرضا علیه السلام خودتان به من حالی کنید. صاحب این کلام حضور دارد. خود حضرت به شما می گوید. ان شاء الله این دعای عجیب و عمیق را که خدا می داند چقدر لطیف و بلند و لذت بخش است، کنار امام رضا علیه السلام که صاحب همین حقایقند، بخوانید. این حقایق مال خودشان است. عنایت کردند، لطف کردند، سفره را باز کردند و دوستانشان را هم سر سفره خودشان دعوت کردند. «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا؛ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ»^{۱۷}. عباد الله اهل بیتند. ابرار، دوستان اهل بیتند؛ ولی ببینید ابرار را هم دعوت کردند سر چشمه ی خودشان. «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا». این پیاله ی شراب طهور الهی را که مزاجش

۱۶. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۵۵ و محدث قمی، مفاتیح الجنان، اعمال بعد از زیارت امام رضا علیه السلام.

۱۷. سوره ی انسان، آیه های ۵ و ۶.

کافور است و خنک می‌کند؛ همه‌ی آتش‌های غضب و حرص و شهوت را، همه را خاموش می‌کند. این شراب را می‌دهند؛ این شراب معرفت‌الله، که وجود انسان را خنک می‌کند؛ بهشتی می‌کند؛ آتش دوزخی را در جان انسان خاموش می‌کند. فرمود، ابرار از این جام می‌نوشند. بعد فرمود، این جام را از کجا پر کردند؛ «عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ»؛ از چشمه‌ای که عبادالله از آن می‌نوشند. یعنی همانی را که خودشان می‌نوشند به دوستانشان هم می‌دهند.

این دعا هم همین است؛ معرفت‌الله؛ سفره‌ی اطعام خدا؛ این سفره‌ای است که اهل بیت علیهم‌السلام سر آن نشستند. چقدر بزرگواری کردند و ما را هم سر سفره دعوت کردند. اینها مناجات‌هایی است که مال آنهاست؛ به من و شما ربطی ندارد؛ ما کوچکتر از آن هستیم که با این واژه‌ها بخوایم با خدای خودمان سخن بگوییم؛ اما آنها به ما جرأت دادند؛ مثل پدری که بچه‌ی سه چهار ساله‌ی خودش را می‌برد کنار خودش سر سفره می‌نشاند. از خدای متعال بخوایم به ما معرفت دهد و از این ذخائر عظیم عرفانی که در قالب ادعیه و مناجات، در قالب زیارات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام در اختیار ما قرار دادند، بهره‌ی شایسته ببریم؛ ان شاءالله.

اما این ایام مقارن با شهادت بی‌بی دو عالم حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها‌السلام این سرّ عالم و حقیقت لیلۃ‌القدر است؛ این حقیقت ناشناخته. شاید این سرّی که در زیارات گفته می‌شود «اَتَمَنَّكُمْ عَلَي سِرِّهِ» ، شاید وجود مقدّس صدیق‌ه‌ی طاهره حضرت زهرا علیها‌السلام باشد. ایشان سرّالله است و تنها کسانی که امین بودند برای این سرّ، پدر ایشان و همسر و فرزندان ایشان بودند. آنها امین سرّ الهی بودند و آنها به حقیقت فاطمی راه پیدا کردند؛ لذا آن حضرت حجّت خدا برای ائمه علیهم‌السلام شدند؛ همان‌طور که ائمه علیهم‌السلام حجّت خدا بر خلقند. امام حسن عسکری علیه‌السلام فرمودند: «نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ وَ فَاطِمَةُ حُجَّةُ عَلَيْنَا»^{۱۸}. ما ائمه حجّت خدا برای خلقیم و فاطمه علیها‌السلام حجّت خداست بر ما یا فاطمه علیها‌السلام حجّت اوست بر ما.

۱۸. بحرانی، عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۷.

ان شاء الله خداوند ما را شاکر این نعمت بزرگ توفیق تشرّف به آستان قدس رضوی قرار دهد و ما را از زائران شایسته‌ی آن بزرگوار قرار دهد و توفیق بهره بردن از این اقیانوس بیکران عرفان و معنویت را که حرم مطهر امام رضا علیه السلام است، به همه‌ی ما عنایت فرماید. ان شاء الله خدای متعال ما را اسباب آبروی اهل بیت علیهم السلام قرار دهد. خدای ناکرده باعث سرشکستگی اهل بیت علیهم السلام نباشیم؛ همان طور که خودشان فرمودند: «**كُونُوا لَنَا زِينًا وَ لَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شِينًا**»^{۱۹} و یقیناً این کار شدنی نیست؛ مگر با عنایات خودشان. ان شاء الله الطاف و عنایاتشان در مسیر ولایت، در مسیر سلوک الی الله، دستگیر همه‌ی طالبان حق و کمال و همه‌ی دلدادگان ولایت و توحید باشد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

۱۹. صدوق، امالی، ص ۴۰۰ و شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۸ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۸۶.